



تحلیل ویژگی‌های بصری و معنایی هنر در دوره عباسیان (با تأکید بر هنرهای معماری، نقاشی و منسوجات)

هاشم مجتهدی^۱، سعید صفی شلمزاری^۲

* (نویسنده مسئول) دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، استاد مدعو گروه معارف، دانشگاه شهرکرد، شهر کرد، ایران mojtahedi.h@yahoo.com
استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهرکرد، شهر کرد، ایران، saedsafi136@gmail.com

چکیده

بعد از ظهور اسلام، این دین از نظر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر جامعه‌ها اثرگذار بود. هنر نیز تحت تأثیر دین اسلام دچار تحولاتی گردید و با نام جدید هنر اسلامی مشهور شد؛ بنابراین هنر اسلامی اغلب بر آفرینش زیبایی با نقش‌های انتزاعی و استفاده از حروف، تمرکز داشته است. در این مقطع زمانی به خاطر محدودیت نسبی سایر هنرها همچون نقاشی، موسیقی، مجسمه‌سازی و حتی گاهی، حرام شمردن آن‌ها، مسلمانان به گسترش شیوه‌های متنوع در زمینه‌هایی انتزاعی روی آوردند. در دوره عباسی، به‌عنوان یکی از درخشان‌ترین عصرهای تمدن و فرهنگ اسلامی، انواع هنرها شامل نقاشی خطاطی معماری و موسیقی و... مورد توجه بسیار قرار گرفته است؛ چنانکه قصرهای خلفا محل اجتماع آثار هنری و وجود هنرمندان بود. خلفای عباسی در همه زمینه‌ها تحت تأثیر فرهنگ ایرانیان بودند و به سبک شاهان ساسانی، هنرمندان را حمایت می‌کردند و به آنان صله و پاداش می‌دادند. به نحوی که هنر در این عصر به کمال خود رسید. مؤلفه‌های هنر اسلامی در دوره عباسیان عبارت‌اند از: شهرسازی، نقاشی در دوره عباسیان، خوشنویسی، موسیقی، نساجی و طراز. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در این دوره نقاشی با مکتب بغداد به اوج رسید، در معماری علاقه خلفای عباسی منجر به رونق این حوزه شد و در منسوجات بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی منجر به رونق طراز (پارچه‌های دارای کتیبه) شد.

اهداف پژوهش

۱. بررسی ویژگی‌های بصری هنر در دوره عباسی؛
۲. بررسی ویژگی‌های معنایی هنر در دوره عباسی.

سوالات پژوهش

۱. در دوره عباسی چه ویژگی‌های بصری هنری در هنرهای نقاشی، منسوجات و موسیقی وجود داشته است؟
۲. ویژگی‌های معنایی هنر در دوره عباسی چه بوده است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۲

دوره ۱۸

صفحه ۳۴۳ الی ۳۵۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

کلیمات کلیدی

دوره عباسی، هنر، ویژگی‌های بصری و معنایی.

ارجاع به این مقاله

مجتهدی، هاشم، صفی شلمزاری، سعید. (۱۴۰۰). تحلیل ویژگی‌های بصری و معنایی هنر در دوره عباسیان (با تأکید بر هنرهای معماری، نقاشی و منسوجات). هنر اسلامی، ۱۸(۴۲)، ۳۴۳-۳۵۹.



[dori.net/dor/20.1001.1
173570814001842223](https://doi.org/10.22034/IAS.173570814001842223)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
173570814001842223](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.173570814001842223)

مقدمه

با ظهور اسلام، این دین از نظر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر جوامع مختلف تأثیرگذار بود. هنر نیز تحت تأثیر آن دچار تحولاتی گردید و با نام هنر اسلامی مشهور شد. هنر اسلامی هنری نیست که فقط به مسائل مذهبی اسلام مرتبط باشد. اصطلاح «اسلامی» نه تنها به مذهب؛ بلکه به فرهنگ غنی و متنوع مردمان سرزمین‌هایی که آیین اسلام در آن رواج دارد نیز اشاره دارد. هنر اسلامی غالباً شامل عناصری غیردینی نیز می‌شود که توسط برخی از عالمان اسلامی حرام نشده است. هرچند امکان دارد این هنرها در مواردی با تعالیم و شریعت اسلام مطابقت نداشته باشد ولی تأثیر فرهنگ اسلامی و منطقه‌ای در آن به‌خوبی آشکار است. هنر اسلامی یکی از عصرهای درخشان تاریخ هنر و یکی از غنی‌ترین دستاوردهای بشری در عرصه هنری به شمار می‌آید و شامل انواع مختلفی از هنر همانند معماری اسلامی، قالببافی، فرش‌بافی، نقاشی، سفالگری، خوشنویسی گلدوزی اسلامی و مانند آن‌ها می‌شود. هنر اسلامی در ابتدا با الهام از هنر مسیحی ابتدایی (به خصوص هنر بیزانسی)، هنر رومی و هنر ساسانی گسترش یافت و در گذر زمان از هنر عشایری آسیای مرکزی نیز تأثیر گرفت. هنر چینی در نقاشی اسلامی، سفالگری و منسوجات اسلامی نقشی مؤثری داشته است.

در آیات قرآن یا آموزه‌های پیامبر اسلام به موارد کمی درباره هنر مواجه می‌شویم. نقاشی تصویری موجودات زنده در قرآن آشکارا منع نشده است؛ باین‌حال عده کثیری از مسلمانان ترسیم چهره‌ها و موجودات زنده را خطری برای بت‌پرستی به حساب می‌آوردند و گناه می‌دانستند. هنر اسلامی اغلب بر آفرینش زیبایی با نقش‌های انتزاعی و استفاده از حروف، تمرکز داشته است و به این خاطر با محدودیت نسبی سایر هنرها همچون نقاشی، موسیقی، مجسمه‌سازی و حتی گاهی، حرام شمردن آن‌ها، مسلمانان به گسترش شیوه‌های متنوع در زمینه‌های انتزاعی رهنمود شدند. یکی از مقاطع تاریخی که هنر اسلامی در آن تحولات زیادی را تجربه کرد، دوره خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ه.ق) است. با توجه به نگاه ویژه فرهنگ اسلامی به هنر، بررسی تحولات تاریخی هنرهای اسلامی می‌تواند نکات مهمی را در خصوص سیر تحول هنر اسلامی آشکار سازد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد درخصوص این موضوع تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر درنیامده است. البته آثاری به بررسی هنر در دوره عباسیان پرداخته است. حیدرتاج و مقصودی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی مضامین مشترک گیاهان مقدس در نقش‌مایه گیاهی معماری پیش از اسلام در ایران و آرایه‌های معماری دوران اسلامی با تأکید بر دوره امویان و عباسیان» به هنر معماری در دوره عباسیان پرداخته است و بر این نظر است که برخی از ویژگی‌های بصری در معماری دوره عباسیان برآمده از مختصات معماری در ایران دوره باستان است. رضا گذری و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «معماری بغداد در دوره عباسی» به بررسی ویژگی‌های هنر معماری در این دوره تاریخی پرداخته‌اند. آنها بر آنند که ایوان طاق‌های جناغی، مناره‌های استوانه‌ای و استفاده از آجر، از مختصات معماری در دوره عباسیان است. دهباشی شریف و علی بیکی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و شناخت

معماری کاخ‌ها در دوران عباسیان، نمونه موردی: شهر بغداد و سامرا» به بررسی شاخصه‌های معماری در این دوره تاریخی پرداخته‌اند. با این تفاسیر پژوهش حاضر بر آن است به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی ویژگی‌های بصری و معنایی هنر در دوره عباسیان بپردازد.

۱. مختصات هنر اسلامی

پیدایش هنر اسلامی نه کار جنگجویان صدر اسلام؛ بلکه کار نوادگان آنان بود. گرچه در عربستان هنرهای بصری وجود داشت؛ ولی آثار بااهمیتی به شمار نمی‌آمد. قرن نخست اسلامی، دوره مهمی در هنر اسلامی محسوب می‌شود. (برند، ۱۳۸۷: ۲۰). در بررسی تاریخی اشاره به این نکته لازم است که هنر اسلامی یکباره با ظهور اسلام پدیدار نشد؛ زیرا ساکنان شبه جزیره عربستان، به خصوص قبایل بیابانگرد، هنر خاصی نداشتند. ویژگی‌های اساسی هنر اسلامی در حدود یک قرن پس از رحلت پیامبر اکرم، در اواخر خلافت امویان (۶۶۱/۴۱ ق - ۷۵۰/۱۳۲ ق) شکل گرفت. پیش از این، هنر التقاطی، تحت تأثیر سنت‌های هنری بیزانسی و ایرانی پدید آمد که حتی مظاهر شرآمیز در آن اندک نبود. صنعتگران دوران اموی بیشتر سوری، مصری و ایرانی بودند که بر اساس سنت‌های خاص خود کار می‌کردند. نه فقط کوشک‌ها و کاخ‌های بیلاقی امیران اموی یادآور بناهای رومی و ساسانی بودند؛ بلکه در آرایش آنها از الگوهای نقاشی هلنیستی، مجسمه‌سازی ساسانی و مصری و موزاییک رومی استفاده می‌شد.

در دوران خلافت عباسیان (۱۲۵۸/۶۵۶ ق) مرکز حکومت از دمشق به بغداد منتقل شد و نفوذ فرهنگی و هنری مسلمانان افزایش یافت. در این زمان قلمرو اسلام به چنان وسعتی رسید که اداره کردن آن از یک مرکز ممکن نبود. دیری نگذشت که با پیدایش حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در اسپانیا، مصر و ایران وحدت سیاسی جهان اسلام از میان رفت. با این حال، در این دوران فعالیت‌های فکری و هنری اوج گرفتند، کاخ‌ها و مساجد بسیاری ساخته شدند و صنایعی برای تأمین وسایل تزئین این بناها به وجود آمدند. سفالگری و نساجی در این دوره هویتی اسلامی پیدا کرده و سبک هنری یکدست پدیدار شد (پاکباز، ۱۳۸۱: ۷۲۶-۷۲۷). هنر اسلامی را نباید معرفی‌کننده هنر دینی قرار داد. هنر دینی در اسلام بخشی از مجموعه‌های هنرهای اسلامی است. خود هنر اسلامی دربرگیرنده همه هنرهایی است که در گستره فرهنگی اسلام خلق گردیده است و شامل انواع متفاوتی همچون هنر دینی، هنر سنتی الهی و غیره می‌شود. هنر اسلامی هنری توحیدی و میوه معرفتی است که حاصل تجلی توحید در عالم کثرت است و همه چیز را به یک مبدا واحد رجوع می‌دهد. آنچه در خطوط و حروف خوشنویسی قرآنی، شعر و معماری مسجدها و ... دیده می‌شود، از جمله هنر توحیدی اسلامی است.

گرچه هنر غربی برای ایجاد حس لذت و خوشایند بودن مخاطب قدم برداشته؛ اما گوهر اصلی هنر اسلامی هدایت و تعالی بخشیدن به مخاطب است و اصولاً آنچه را که نشانه سرگرمی‌های بدون تفکر و تفریح باشد، هنر نمی‌داند و آن را مذمت کرده است. رهنمودهای اسلام یاران خود را طوری تربیت کرده که از ذره ذره عمرشان بهره‌مند شده و به سوی کمال که همان سعادت ابدی و قرب الهی است، قدم برمی‌دارند.

هنر اسلامی نسبت عجیبی با عرفان دارد؛ زیرا هنرمند اسلامی از طریق آفرینش اثرهای الهی به سوی وحدت قدم برمی‌دارد. هنر آنگاه آغاز می‌شود که آدمی به نیت انتقال احساسی که خود آن را تجربه دارد، آن احساس را در خود برمی‌انگیزاند و به یاری نشانه‌های شناخته‌شده ظاهری آشکار می‌گرداند.

آغاز هنر اسلامی از حس عبودیت است؛ زیرا در هنر اسلامی هم عامل‌های عاطفی و حسی تأثیر دارد و هم عوامل عقلی. مجموع این دو عامل هنر اسلامی را می‌آفریند؛ به این دلیل این احساس گاه اثر عقل و تدبیر است. هنرمند اسلامی از توانایی عاطفی و شهود استفاده و مخاطب را به سوی تدبیر هدایت می‌کند. نظریه پردازان غربی هنر را در حس لذت تعریف می‌کنند، در صورتی که هنر اسلامی هنر را در خدمت اخلاق قرار می‌دهد و تلاشی برای تعالی انسان است.

هنر اسلامی هرگز ارضای حس زیبایی که نامشروع و مخالف قرب الهی بوده، نیست و هنر فاسد و شیطانی را از این قبیل می‌داند. هنر اسلامی لذت‌های سمعی و بصری را که در چارچوب دین خدا قرار نداشته باشد، تایید نمی‌کند. چه بسا که یک چهره زیبا از لحاظ بصری در حد کمال قرار داشته باشد؛ اما دین اسلام نگاه به آن را تیر سمی از سوی شیطان می‌داند و دستور پرهیز از آن را می‌دهد. بسیاری از هنرمندان اسلامی از بزرگان عرفان نیز بوده‌اند به خصوص در زمینه ادبیات؛ بزرگانی همچون حافظ، عطار، مولوی و... که هنرمندان جهانی هستند. همگان عارف را شخصی می‌دانند که با رموز الهی آشناست و عقایدی مقدس و باطنی دارد. آنچه در بودیسم و هندوئیسم وجود دارد، گونه عرفان غیرخداپرستانه است که سالک از راه روزه‌داری، ریاضت، دوری از لذت‌های دنیا و غیره به یکسری از حقایق دسترسی می‌یابد که هرگز با حواس دنیایی و معمول قابل دستیابی نیست. بشر از دنیاگرایی، کمبودها و عقده‌های روانی و روحی دچار خستگی می‌شود که این نشانه ضعف ایمان و اخلاق دینی است. امروزه آدمی با شور و حرارت بیشتری شبیه تشنه‌ای در جست‌وجوی آب به سوی عرفان و معنویت می‌آید. بشر توجه خود را از برون به درون خود معطوف می‌کند. موسیقی، نقاشی، معماری و ادبیات، نخستین حوزه‌های تاثیر پذیر این انقلاب معنوی است. هنر اسلامی حاصل نمی‌شود مگر اینکه هنرمند، اسلام را بشناسد و هنر را درک کند. استعداد هنری و باطن پاک، دو عنصر کلیدی هستند که سرشت اصلی یک هنرمند مسلمان را تشکیل می‌دهد. یعنی تمام وجود و اندیشه هنرمند باید مطیع خدا باشد و نازکی خیال او چنان هنرمندانه باشد که اثری جاودان را بیافریند تا شایسته مقام هنر اسلامی شود (مصطفی نوروزی، ۱۳۹۷: ۱).

۲. حکومت عباسیان (۱۳۲-۵۶۵۶ ه.ق)

بنی‌عباس از مشهورترین سلسله‌های خلافت اسلامی است که بیش از پنج قرن در محدوده فعلی خاورمیانه حکومت داشتند. تمام خلفای بنی‌عباس از نسل محمدبن‌علی، نوه ابن‌عباس، مفسر معروف بودند. محمدبن‌علی ادعا می‌کرد که ابوهاشم، نوه امام علی (ع)، او را به وصایت و امامت بنی‌هاشم انتخاب کرده است. ابومسلم، داعی مشهور عباسیان، در ۱۲۹ قیام علیه بنی‌مروان را از مرو آغاز کرد که به سقوط آنان و شروع خلافت عباسیان منجر شد. مقرر حکومت

بنی عباس، بغداد بود. مشهورترین خلفای این سلسله، منصور (۱۵۸-۱۳۶ق)، هارون (۱۷۰-۱۹۳ق) و مامون (۱۹۸-۲۱۸ق) بودند. مستعصم، آخرین خلیفه این سلسله توسط هلاکو خان، امیر مغول‌ها در سال ۶۵۶ق کشته شد.

خلافت عباسی پس از بیعت با ابوالعباس عبدالله سفاح در ربیع الاول یا ربیع الثانی ۱۳۲ق در مسجد کوفه آغاز شد. آنها سپس مروان و بقایای امویان را تار و مار کردند. منصور، دومین خلیفه این خاندان، تلاش بسیاری برای تحکیم حکومت کرد. در آغاز عبدالله بن علی، عموی منصور در شام شورش کرد. ابومسلم این شورش را سرکوب کرد. منصور در شعبان ۱۳۷ق. ابومسلم را به علت بی‌اعتمادی و ترس از قدرت او به قتل رساند و یاران او را با بخشش‌های فراوان ساکت کرد (طبری، بی تا: ۷/۴۴۶). عصر خلفای عباسی که در سال ۷۵۰ بعد از میلاد بر امویان پیروز گردیدند، کانون مرکزی دنیای فرهنگی و سیاسی اسلام به سوی شرق یعنی از سوریه به عراق انتقال یافت؛ کشوری که پایتخت آن یعنی بغداد، شهر صلح به‌عنوان پایتخت جدید تأسیس شد. عباسیان بعد از آن شهر شمالی بغداد یعنی سامرا را برای مدت کوتاهی پایتخت خود گذاشتند. سیصد سال اول حکومت عباسیان، دورانی طلایی بود که شهرهای بغداد و سامرا به‌عنوان مرکزهای تجاری و فرهنگی دنیای اسلامی به حساب می‌آمد.

در این دوران سبکی جدید و روش‌هایی مدرن در تمام قلمرو مسلمانان توسعه یافت و تأثیر بسیاری بر هنر و معماری اسلام داشت. از آنجایی که این سبک مجزا به تمام دنیای اسلام رسید، بغداد و سامرا با روش‌های هنری و معماری تازه در ارتباط بودند. امروزه هیچکدام از آثار معماری و هنری در بغداد از زمان عباسیان بر جای نمانده؛ اما سامرا همچنان مکانی ویژه برای فهم هنر و معماری دوران عباسی محسوب می‌شود. در سامرا روش جدیدی از کنده‌کاری به نام سبک اوریب که در آن اشکال هندسی و شبه‌گیاهی مکرر دیده می‌شود، به‌طور وسیعی برای تزئینات استفاده می‌شد. این روش در غرب با نام کاشی‌کاری اسلامی شناخته شده است. بعدها این هنر مورد توجه بسیاری قرار گرفت و روی چوب، فلز و سفال نیز استفاده شد. در بخش سفالگری، سامرا همچنین شاهد استفاده گسترده از رنگ در تزئینات و معرفی سبک‌های نقاشی درخشان روی لعاب سفید بود. مهم‌ترین دستاورد تکنیکی در آن زمان، یعنی آثار روح‌بخش نقاشی درخشان روی فلزهای قیمتی، در قرن‌های بعدی نیز از عراق به مصر، سوریه، ایران و اسپانیا گسترش یافت و در نهایت باعث رشد و توسعه صنعت تزئینی سرامیک در دنیای غرب گردید.

در قلمرو هنر معماری در کنار آثاری چون «جوشق خاقانی»، مساجد «المتوکل» و «ابوولاف» در سامرا از نظر طراحی سبک دارای اهمیت بودند. این آثار در منطقه‌های دوردست مانند مصر و آسیای میانه در رقابت بودند و با نیاز و سلیقه مردم آن زمان نیز همخوانی داشتند. در قرن دهم، مرکزیت سیاسی عباسیان ضعیف شد و حکومت‌های محلی مستقل و نیمه‌مستقل در مصر، ایران و دیگر بخش‌های قلمرو عباسیان تشکیل شد. به دنبال تصرف بغداد توسط آل‌بویه و سلجوقیان، خلفای عباسی تأثیرات اخلاقی و معنوی بیشتری را ماندگار کردند. قلمرو عباسیان در زمان کوتاهی تحت فرمانروایی خلیفه «النصر» و «المنتصر» بود که در آن زمان بغداد یکبار دیگر تبدیل به بزرگ‌ترین مرکز هنرهای کتابت در دنیای اسلام شد. در این زمان مدرسه «مستنصریه» اولین دانشکده‌ای بود که برای فراگیری مکاتب شرعی سنی بنا

شد. به‌هرحال این انفجار حیاتی هنر به دنبال تصرف بغداد توسط سلسله ایلخانیان مغول در سال ۱۲۵۸ دچار توقف گردید. اگرچه بازماندگان عباسی به مصر فرار کردند؛ اما اگر هم می‌ماندند، تأثیر زیادی در عدم توقف رشد هنری نداشتند (مرادی جم، ۱۳۹۰: ۱).

۳. ویژگی‌های بصری و معنایی هنر در دوره عباسیان (با تأکید بر معماری، نقاشی و منسوجات)

۳.۱. معماری

بغداد واژه‌ای ایرانی مرکب از دو جزء «بَغ» و «داد» به معنای خداداد و آفریده خداست (سیدین، ۱۳۸۹: ۲۰۷). بغداد به منطقه‌ای نزدیک تیسفون اطلاق می‌شد که شامل چندین آبادی عمدتاً مسیحی‌نشین بود. منصور پس از ساختن شهر جدید، نام مدینه‌السلام را بر آن گذاشت. بنای این شهر از سال ۱۴۵ق. آغاز و در سال ۱۴۹ق. پایان یافت. این شهر براساس سنت شهرسازی ایرانی، به شکل دایره ساخته شد. دو حصار پی‌درپی دور آن را احاطه کرده بود که خندقی پرآب، به عرض شش متر دور تا دور شهر حفر کرده بودند. هزاران کارگر، معمار، صنعتگر، نجار و آهنگر عمدتاً ایرانی به مدت بیش از چهار سال در ساختن این شهر کوشیدند. کاخ خلیفه، مسجد جامع و کاخ‌های خاندان خلیفه، امیران و فرماندهان و دیوان‌های حکومتی در وسط شهر و دیگر بناها در اطراف آنها قرار داشتند. تغییر مرکز ثقل حکومت از دمشق به بغداد صرفاً یک تغییر جغرافیایی پانصد مایلی نبود؛ بلکه آثار بسیاری در سیاست، فرهنگ و هنر داشت. بغداد برخلاف دمشق به‌نوعی به روم اسلام تبدیل شده بود. تختگاه تازه، اندیشه‌ها و آثار هنری و تاثیراتی را از شرق قلمرو ایران، هند و چین پذیرفت، سپس آنها را که ممه‌هور به ویژگی‌های والا و منحصربه‌فرد خود کرده بود، به‌صورت تغییر یافته به سرتاسر قلمرو اسلامی صادر کرد.

در معماری روند دگرگونی را در شهر مدور بغداد می‌توان دید که در ۱۴۵ق. ساخته شد؛ نقشه‌ای به‌صورت دوایر متحدالمرکز که احتمالاً از الگوهای ساسانی نظیر فیروزآباد، دارابگرد و مرو الگو گرفته‌اند. ساکنان شهر در محیط بیرونی سکنی داشته‌اند، درحالی‌که قصر خلیفه که در مرکز تلاقی چهار جهت جغرافیایی قرار داشته و به لحاظ اندازه، مسجد کنار خود را کوچک ساخته. گویی در اینجا که خلیفه از خداوند مرتبه‌ای بلندتر یافته است، درست در وسط شهر قرار داشت و پیرامون آن منطقه‌ای وسیع خالی از سکنه. این نماد قدرتمند توفیق دنیوی و قدرت مطلق سلطنتی میزان اندکی وام‌دار قلمدار یونان است؛ اما در گذشته خاور نزدیک تباری طولانی داشت. از تمام این عظمت حتی خرابه‌ای نمانده است. برای معماری برج‌مانده از دوره عباسی در عراق باید به قصر اخضر توجه کرد که عموماً تاریخ حدود ۶۰-۱۵۹ق. را برای آن ذکر می‌کنند. این عمارت که به‌گونه‌ای خصلت استبداد و لذت‌جویی دودمان عباسی است، به رقم اندازه‌های بزرگ قصر، بخش‌های مسکونی آن کوچک و تنگ است و بدان سبب سنت عربی را محفوظ داشته، اما امکانات تجملی و جنبه تشریفاتی آن به‌ویژه در تقاطع ایوانه و حیاط‌های بزرگ، استفاده از آجر کاری تزئینی، گنبد‌های پرشمار کوچک و طاق‌های هوشمندانه قویاً طبع و ذوق ایرانی را باز می‌تاباند (هیلن برن، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۲).

شکل و ظاهر نقشه‌های شهرها نشان می‌دهد که در سپیده‌دم عصر عباسی شهرها با به‌کارگیری روش‌های نوینی که در میان خواص رونق یافت، بر پایهٔ جدیدی بنا شده است. امید است با نگاهی به نقشه‌کشی و تقسیمات شهر بغداد، دیدگاهی دربارهٔ ارتباط ساختمان‌سازی با مفاهیم اجتماعی از یک سو و پیشرفت اقتصادی از سوی دیگر ارائه شود. انتخاب مکان شهر بغداد براساس مبانی اقتصادی بوده است، چنانکه خطیب بغدادی در کتاب خود، تاریخ بغداد می‌نویسد: مکان برگزیده برای ساختن شهر، در گذشته بازار تجاری در عهد پارس‌ها بود که سوق بغداد (بازار بغداد) نام‌گذاری شده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۹۸). چنانکه طبری ذکر کرده است اعراب اولیه طی مهاجرت در آنجا مزرعه‌ای برپا کردند و سپس آنجا بازار فروش احشامی ساخته شد. طبری در اشاره‌ای مهم تأکید می‌کند که منطقه خالی از سکنه نبوده؛ بلکه در میانه جایی بود که تعدادی از روستاهای آن را احاطه می‌کرد که طبری نام آنها را عنوان کرده است (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۷/۳).

بنا به پیشنهاد و اصرار خلیفه شهر به شکل بیضوی بنا شده، حال آنکه شهرها تا پیش از آن شکل مستطیل داشتند (البلاذری، ۱۹۸۸: ۳۶۱). یکی از وزیران خلیفه، این انتخاب را به علاقهٔ منصور نسبت به برقراری عدالت از نظر نزدیکی مکانی تمامی کارگزاران بزرگش به خود تفسیر کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۴۱۷: ۲۳۸). در تاریخ بغداد گفته شده عده‌ای کارگران ماهر بوده‌اند که تعداد آنها تا ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌رسید. عده‌ای از مهندسان بر آنان ناظر بوده‌اند که خود در سال ۱۴۱ ق. آغاز به طراحی نقشه آنجا کرده بودند؛ اما این طرح تا سال ۱۴۵ شروع نشد (همان: ۶۶/۱). شهر دارای چهار دروازه بود که دوه‌دو روبه‌روی هم قرار داشت؛ دروازهٔ الکوئه روبه‌روی دروازهٔ البصره و دروازهٔ خراسان مقابل دروازهٔ شام. مسئولیت نگهبانی از هر دروازه به عهدهٔ فرماندهان نظامی بود که فرماندهی هزار سرباز را بر عهده داشت (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۲۳۸).

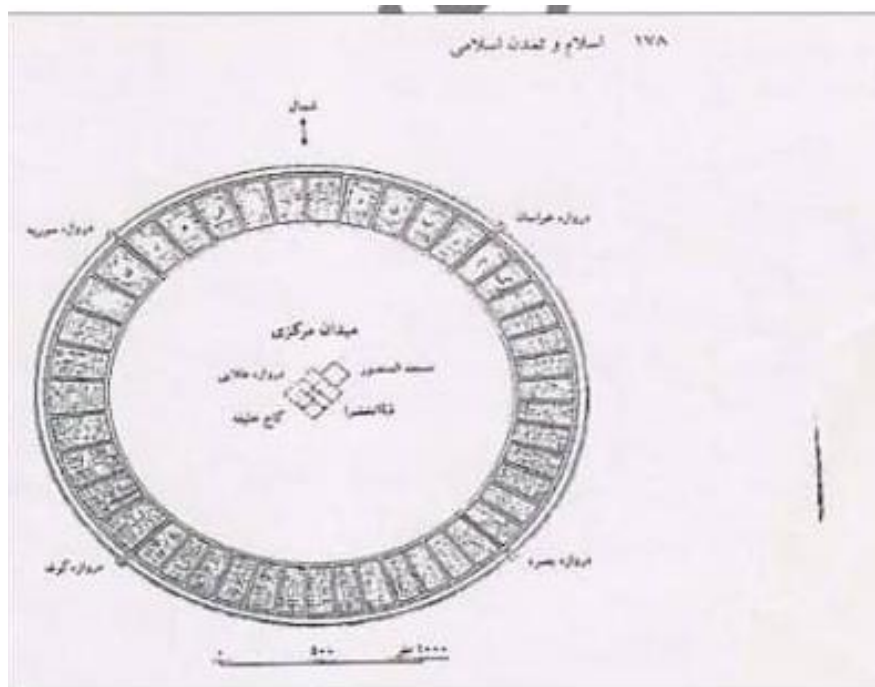
بین دروازهٔ ورودی شهر و حصارهای خارجی راهی اصلی جدایی می‌انداخت و در دو سوی آن سقف‌هایی بود که تعدادشان به ۳۵ عدد می‌رسید. در بازارهای شهر اصناف براساس حرفه‌هایشان دسته‌بندی می‌شدند؛ اما در منطقهٔ مسکونی واقع در روبه‌روی الرحبه، فضای بازی در میان خانه‌ها یعنی در مرکز شهر و اطراف قصر خلیفه معروف به «درب طلا» با گنبد سبز، اطراف مسجد جامع معروف به مسجد مدینهٔ منصور قرار داشت. کاخ‌های فرماندهان (و درباریان) خلیفه گرداگرد قصر و مسجد حلقه می‌زدند. درعین حال محل استقرار دیوان‌های دولت (عباسی) بین این کاخ‌ها قرار می‌گرفت (همان: ۲۴۰). به نظر می‌رسد سکونت در شهر بغداد مبتنی بر طبقه‌بندی اجتماعی بود. گروه‌های کارگران زمین‌هایی را در نزدیکی بازار در غرب رودخانه دجله برای خود برداشته بودند. همانگونه که ثروتمندان در محله‌ای واقع بین بازار و مرکز شهر ساکن بودند، عدهٔ کثیری از آنان شامل دوستان و نزدیکان خلیفه و نیز فرماندهان سپاه می‌شدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۱۲).

منصور آب‌رسانی به شهر را از طریق دو کانالی که از دو رودخانه دجله و فرات جدا می‌شد، انجام داده بود. این دو کانال با سقف‌ها و زیرسازی محکمی ساخته شده که قسمت‌های روبنایی آن به‌وسیلهٔ ساروج و آجر مستحکم شده بود. این

دو کانال شهر را به دو قسمت می کرد و به خیابان ها و راهها و باغها می رسید؛ بنابراین چه در تابستان و چه در زمستان آب در این دو کانال در جریان بود (خضری، ۱۳۹۸: ۷۸).

از جمله عواملی که در ترقی و پیشرفت شهر سهیم بود، بنای محله رصافه به عنوان پادگانی برای سربازان خلیفه المهدی در ساحل شرقی دجله روبه روی شهر منصور بود. پسر خلیفه منصور در سال ۱۵۱ق دو طرف رودخانه دجله را به وسیله پلی مشهور به «جسر الکبیر» به یکدیگر وصل کرد. به دلیل سخاوتمندی مهدی در بذل و بخشش قطعه هایی به پیاده نظام در رصافه و نواحی مجاور، ساختمان سازی چنان گسترش یافت که رصافه به شهر (مستقل) دیگری تبدیل شد که از نظر اهمیت، دست کمی از بغداد روزگار خلیفه منصور نداشت (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۲۵۲).

بعد از آنکه تجارت در بغداد رونق یافت و ساختمان سازی در آنجا توسعه پیدا کرد، بغداد در روزگار هارون الرشید بزرگترین شهر مشرق زمین شد تا آنجا که به قول خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، بغداد در سراسر جهان از نظر جلال و شکوه بی همتاست. همین طور از لحاظ گسترش ابعاد و وسعت توابع و تعدد خانه ها، کوچه ها، قصرها، مغازه ها، خیابان ها، بازارها، دکان ها، مساجد، راهها و گذرها، راههای برون شهری، حمام (گرمابه) و کاروانسراها، هوای مطلوب و خنک و آب گوارا بی نظیر بود (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۸۰/۱). آنچه مشاهده شده، این است که شهرسازی عباسی در قرن ۴ هجری نوعی صنف بندی اجتماعی براساس تصمیم گیری دولتی بوده. در هر شهر یک مرتبه دولتی براساس تقسیم بندی به عنوان کلان شهر، شهر، شهرستان وجود داشت و با تقسیمات کوچک تر هم ناحیه (بخش) و «قریه» بوده پس مصر (کلان شهر) یا شهر مرکزی و مهم در هر منطقه به حساب می آمد که در آن مؤسسات دولتی و دیوانها وجود داشتند. جاحظ این گونه شهرها را در روزگار خود، ده شهر به شمار می آورد که شامل بغداد، بصره، کوفه، ری، هرات، نیشابور، مرو، سمرقند، بلخ و مصر (قاهره) است. سپس در مرتبه دوم روستا بود. روستا مرکز ولایتی است که تعداد آن شامل چهارده مرکز ولایت است، سپس شهر به طور خاص شامل قصبه های بزرگ در هر اقلیم (ولایت) است. لفظ ناحیه به مجموعه ای از روستاهایی گفته می شد که شهری بزرگ و اصلی را احاطه می کرد، مخصوصاً مناطقی که از نظر جغرافیایی نزدیک هم بودند. تفاوت بین شهر و روستا براساس چگونگی کارکرد هر کدام است. روستا بر پایه کشاورزی بوده است، اما تمرکز کارها در شهر بر اساس تجارت بود (المقدسی، ۲۰۰۸: ۳۵). در تصویر شماره (۱) طرحی از شهر بغداد ترسیم شده که به صورت دقیق، مختصات معماری این شهر را در دوره عباسیان آشکار می سازد.



تصویر ۱: طرح معماری شهر بغداد، مأخذ: (آذرنیوشه: ۱۳۹۳)

شهرسازی نوین عباسیان از مدل طراحی و خیابان‌کشی الگوی شهر بغداد گرفته می‌شد. مرکز شهر که حول مسجد جامع و کاخ حاکم قرار داشت، به ترتیب منطقه، محل سکونت ثروتمندان بوده است. در آنجا ساختمان‌ها بزرگ‌تر بنا می‌شد و حتی در آن کار افراط وجود داشت. برای زینت‌های خارجی و داخلی این ساختمان‌ها، هزینه‌های بسیاری صرف می‌شد. منازل اقشار متوسط در ردیف بعد جای می‌گرفت و عامه مردم در حاشیه شهر و اطراف بازارهای مخصوص به خود ساکن می‌شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۶/۸). شهرها به وسیله دژهایی مستحکم حفظ می‌شد که در اطراف شهرها برپا بود و در برابر هجوم افراد بیگانه قصرهایی از شهر حفاظت می‌کرد (یعقوبی، ۱۴۰۸ ق: ۲۳). از طرف دیگر ساختمان‌سازی شهرها را معمولاً موقعیت جغرافیایی آنها مشخص می‌کرد که از نظر نزدیکی به شهرهای اطراف، سبک معماری مخصوص به خود را داشتند. آدام مترز، در کتاب خود، تمدن اسلامی چهار سبک از شهرسازی را مشخص کرده است: سبک یونان شرقی (بیزانس) در شهرهای (ساحلی) دریایی مدیترانه و سواحل شام، سبک ایرانی-بابلی در سرزمین ایران و همسایگانش، سبک عربی و یمنی در صنعا، مکه و فسطاط و نهایتاً سبک شرقی در سرزمین‌های مجاور و شرق ایران (مترز، ۱۹۶۷: ۲۷۳/۲).

در دوره عباسیان، مسجد جامع و مسجد عادی متفاوت بودند. مسجد جامع همان مسجد مرکزی شهر است که نماز جمعه در آن برپا می‌شد؛ به همین دلیل مسجد جامع به سبب وجود منبر از مساجد عادی متمایز بوده. از نظر فقیهان باید در هر شهر فقط یک مسجد جامع ساخته شود (سیوطی، ۱۹۶۷: ۱۵۵/۲). اما گسترش شهر و افزایش افراد ساکن در شهرها سبب افزایش تعداد مساجد جامع شد. در زمان خلافت عباسیان، هنگامی که منصور جمعیت زیاد شهر بغداد را مخصوصاً در محله کرخ، محل سکونت اقشار کارگران دید، در آن محله مسجد جامع دیگری بنا کرد. معماران در

تزئین قسمت‌هایی از مساجد به خصوص گنبد و مناره‌ها هنرنمایی داشته‌اند. درحالی که دیوارها و زمین آن به دلیل حکم دین اسلام مبنی بر پرهیز از تصویرگری و تجسم، از هرگونه نقش و نگار خالی بود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۷۶/۱). در تصویر شماره (۲) نمایی از مسجد جامع سامرا منعکس شده که در دوره خلافت متوکل عباسی بنا شده است.



تصویر ۲: مسجد جامع سامرا، دوره عباسیان، مأخذ: (ممبینی و همکاران: ۱۳۹۷)

در عصر عباسی بیمارستان در کنار مدارس طب ساخته می‌شد که مانند دانشکده‌های پزشکی امروزی بود؛ به‌ویژه که دانشجویان، دروس نظری پزشکی را در آکادمی پزشکی سپری می‌کردند. همین‌طور از نظر علمی بر بیماران داخل بیمارستان‌های مجاور نظارت داشتند (عیسی بک، ۲۰۰۵: ۱۹). بیمارستان در تمدن اسلامی تا قبل از خلیفه اموی، ولیدبن عبدالملک وجود نداشت. ولید بن عبدالملک در سال ۸۸ ق. نخستین بیمارستان را در دمشق بنا نهاد. در زمان عباسی پیشرفت‌هایی در بیمارستان‌ها چه از نظر تخصص‌گرایی و چه از نظر صرف هزینه در مجهز کردن آن انجام شد. حتی در زمان خلیفه منصور در بغداد برای نابینایان و پیرزنان بازنشسته بیمارستانی ساخته شد و بیمارستانی هم برای معالجه دیوانگان بنا گردید (احمد رمضان، ۱۹۷۸: ۱۴۷). به علت پیشرفت علوم پزشکی بر اثر ترجمه کتاب‌های یونانی، بسیاری از امراض شناسایی گردید. در سال ۳۵۵ ق. تنها در بغداد ده بیمارستان در رشته‌های مختلف تخصصی ساخته شد که از آن جمله‌اند: بیمارستان مبتلایان به جذام، بیمارستان مبتلایان به بیماری‌های روانی و بیمارستان دیوانگان.

مسجد در سراسر دوران اسلامی مکانی برای تدریس و محل اصلی برخورد علوم در رشته‌های گوناگون از فقه و تفسیر و حدیث بوده است. روی آوردن گروه‌های ثروتمندان و طبقه متوسط جامعه به مباحث فرهنگی به‌ویژه بعد از شکوفایی نهضت ترجمه و انتقال علوم خارجی به جهان اسلام و عرب، در ایجاد انواع مراکز علمی تأثیر گذاشت. مراکز علمی ذکرشده عبارت‌اند از: کتابخانه‌های عادی که در آن زمان خزائن الحکمه گفته می‌شد. این نام نشان‌های به تعداد زیاد آثاری است که در عصر خلفای اولیه وجود داشته و خلفا مؤلفین آنها را هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی حمایت می‌کردند. از معروف‌ترین این مراکز، خزانه هارون الرشید است که مأمون آنجا را گسترش داد، مترجمانی را برای ترجمه

کتاب‌های وارداتی به زبان عربی گماشت و آنجا را «دارالحکمه» نامگذاری کرد. محل این عمارت در داخل قصر خلیفه بود که جزئی از کاخ بوده است (خضری، ۱۳۹۸: ۲۲). فاطمیان در مصر، دارالحکمه را در رقابت با دارالعلم بغداد و برای ترویج اصول اعتقاداتشان بنا کردند (متز، ۱۹۶۷: ۳۳۱/۱). یکی از این مدارس در آغاز قرن ۱۴، سه هزار دانشجو داشته که هر عده در گوشه‌ای از آن جای داشتند. چنانکه معلم «حتی برای رفت‌وآمد میان آن بخش‌ها و نظارت بر آنها نیازمند به سوار شدن بر مرکب بود». همچنین معلوم شده است که تحصیل در مدارس تقدم بر درس در مساجد داشته است. یکی دیگر از مراکز علمی مشخص در عصر عباسی خانقاه بود که کلمه‌ای فارسی و به معنای خانه درویشان است. صوفیان در قرن چهارم هجری از این خانقاه‌ها بسیار ساختند که در کنار اتاق‌های مخصوص عبادت، مکانی برای تدریس مبادی فقه، لغت و خط عربی به محصلان داشت. در اواخر عصر عباسیان انواعی از آموزش‌ها رواج داشت تا اینکه در قالب مدارس اختصاصی مانند مدرسه نظامیه در نیشاپور بنا شد که توسط نظام‌الملک وزیر ساخته شد (مقریزی، ۲۰۰۷: ۴۲۷/۲).

۳.۲. نقاشی در دوره عباسیان

در حفاری‌های عراقی‌ها و آلمانی‌ها در سامرا تعدادی از نقاشی‌های بزرگ دیواری در منازل و حمام‌ها و مهم‌تر از همه در گنبد تالار مرکزی و کاخ جوسق الخاقانی کشف شد. جایگاه پایتخت و اوضاع سیاسی نشان می‌دهد که هنوز رشته‌ای از هنر سنتی که بر بازمانده‌های پیکرهای عصر اموی غالب بود، در سامرا هم وجود داشت. این هنر همان سبک تصویرسازی سنت کهن ایرانی است که حیوانات با حرکتی کامل و به شیوه هلنی به تصویر کشیده می‌شدند. آنچه در هنر کلاسیک جدید رواج داشت، یکی از نقاشی‌های دیواری بسیار زیبای قصر با تصویر برگ و شاخه‌هایی است که مانند اشکال انسانی و حیوانی است؛ ولی عمده نقاشی‌ها، شخصیت‌هایی را به نمایش درمی‌آورد که تقریباً ایستا و سنگین و بدون هیچ‌گونه تأثیری از انسان و حیوان است که شباهتی نزدیک به اثرهای نقره‌ای ساسانی و چند قطعه پارچه دارد. اینگونه نقاشی نشان‌دهنده بی‌علاقگی به صحنه‌پردازی است.

در زمینه نقاشی مکتب بغداد یا عباسی با تصویرسازی کتاب‌های ترجمه‌شده از یونانی به عربی کاری رایج بوده و چهره‌ها در نگاره‌های این مکتب به نژاد زبان‌های سامی (آفریقایی-آسیایی) (عربی) شبیه است. تأثیر آثار نقاشان بیزانسی و مسیحیت را می‌توان باز شناخت. در این آثار رنگ زمینه، نامحسوس یا اصلاً وجود ندارد. نگاره‌ها از متن جدا نیستند و بخشی از متن به شمار می‌روند؛ برای مثال می‌توان به نگاره‌های مقامات حریری اشاره کرد که در تاریخ ۶۳۴ق توسط یحیی بن الواسطی ایجاد شده است. این اثر در حال حاضر در موزه ملی پاریس نگهداری می‌شود. تصویر شماره (۳) یکی از این نگاره‌ها را منعکس کرده است.



تصویر ۳: نگاره الحلوایه، کتاب مقامات حریری، اثر یحیی الواسطی، مأخذ: (ماه وان، ۱۳۹۲)

مرکز اصلی مکتب نقاشی عباسی، شهر بغداد بوده است. مکتب بغداد نامی است برای آشناسازی نقاشی های متعدد کتاب های خطی در حکومت عباسیان به خصوص آثار خلق شده در پایتخت آنها، بغداد. مکتب عباسی سنت های تصویری کلاسیکی، بیزانسی و مانوی و نیز نوعی واقع گرایی را تلفیق کرده است که می توان در آثار این عصر مشاهده کرد (الگ گرابر، ۱۳۷۹: ۱۷۸). در عصر عباسی همزمان با تألیف و ترجمه کتاب های علمی درباره پزشکی، نجوم، مکانیک و فیزیک توضیح تصویری در این نوع کتب ضرورت پیدا کرد حتی برخی نقاشی ها از نسخه اصلی یونانی گرفته شد. در این زمان نقاشی و مصورسازی کتاب های داستان و تاریخی نیز رونق یافته است. طی قرن های ۶-۷ این کتاب ها به دست هنرمندان مسلمان ایرانی، مسیحی و عرب رسید؛ از این رو نقاشی های غیر متجانس در آنها چیز عجیبی نیست.

واقع گرایانه این نقاشی ها با سلیقه طبقه متوسط شهر نیز انطباق دارد. سیمانگاری نژاد سامی، جامع پردازی با خطوط پرتاب و پیچ، قلم گیری آشکار در جسم ها، سایه اندازی اندک در صورت ها، خال اطراف سرها بدون نماد تقدس، صور طبیعی گیاهی و حیوانی، فرشتگان بالدار و سطرهای رنگی تخت از جمله ویژگی های آشکار مکتب عباسی محسوب می شود (الگ گرابر، ۱۳۷۹: ۲۱۹). خلفای عباسی از سه جهت از دستاوردهای هنر ساسانی در قلمرو هنر خود تقلید کردند: ۱. در ساختن و آراستن کاخ ها؛ ۲. در ساخت اشیاء گرانبها؛ ۳. در ضرب سکه.

در سامرا بود که هنر اسلامی به بلوغ خود رسید. بهترین جایی که این زیبایی شناسی به تازگی در آنجا آمده باشد، تزئین دیواری است که در قصرها و و خانه های سامرا از همه جا متداول تر است از جمله گچ بری های منقوش چند رنگ به صورت کنده کاری و نیز قالب گیری شده. سه سبک عمده قابل تمیز است:

در ترتیب تاریخی آنها اختلاف است؛ اما ریشه داشتن آنها در دگرگونی طبیعت‌گرایی یونان و روم و هنر دوبعدی بیزانسی روشن است. در نخستین شیوه، سطح کار به قسمت‌های چند گوش با حاشیه‌هایی از دکمه‌های مرواریدگونه هر قسمت را با ساقه‌های مو که برگ‌های دالبری دارد یا با عناصر گیاهی پیچ‌وتاب‌دار خیالی پر کرده‌اند و آنچنان نقش‌پردازی شده که با گیاه واقعی هیچ شباهتی ندارد. در دومین سبک بر این تمایل تا بدان حد تأکید رفته که مشخصاً شکل‌های طبیعی محو شده است. حاشیه‌ها ساده‌تر، اما خود قسمت‌های داخلی متنوع‌تر شده است. طرح چینی «ین و یانگ» بارها تکرار می‌شود. سرانجام در سبک سوم تزئین‌کاری را با زحمت دست‌کننده‌کاری نکرده‌اند؛ بلکه به‌سرعت با قالب و شیوهٔ اریب و سخت انتزاعی‌شده‌ای که نظیر کاغذ دیواری قابلیت امتداد یافتن نامحدود را دارد، پیاده کرده‌اند (هیلن برند، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۷).

۳.۳. منسوجات

تولید رنگ‌ریزه‌ها، الیاف، موادی که در ثبوت رنگ‌ها استفاده می‌کردند و سایر موادی که برای بافندگی منسوجات ضروری بود، همواره با مسائل حمل و نقل منسوجات آماده شده، صنعت سنگین قرون وسطی محسوب می‌شد که با صنایع آهن و فولاد در دوران جدید درخور مقایسه است. اهمیت منسوجات در جوامع قرون وسطای اسلامی از آنجا تعیین می‌شود که تعداد درخور توجهی کلمه برای نامیدن تنوع منسوجات از زبان‌های عربی و فارسی به زبان‌های اروپایی آورده شده است. بعضی از اصطلاحات به محلی رجوع می‌شود که تصور می‌رفت پارچه خاصی در آن بافته شود. به‌این ترتیب (پارچه شامی) از دمشق، پایتخت سوریه و از موصل، شهری در فرات شمالی، از او در آسیای مرکزی آورده شده است.

مناطق مختلف، الیاف و پارچه‌های متنوعی تولید می‌کردند؛ برای مثال پارچهٔ کتانی محصول نواحی رود نیل در مصر بود؛ اما پارچهٔ نخی را بین‌النهرین، ایران، یمن و هند می‌بافتند. پرهزینه‌ترین نخ، ابریشم بود. فن و دانش تهیهٔ ابریشم در دوران پیش از اسلام از چین وارد ایران و سوریه شده بود و در طی حکومت عباسیان تولید ابریشم به نوعی حیرت‌انگیز گسترش یافت. در این دوران منسوجات غیرعادی‌تری نیز تولید شدند مانند «ملحم» که ترکیبی از نخ ابریشم خام و ظریف با نخ سنگین‌تر پنبه‌ای که محصول خاص عراق و ایران بود (دیماند، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

در دورهٔ عباسیان منسوجات نقش‌های متنوعی داشتند. مانند سایر جاها از منسوجات برای تهیهٔ لباس بهره می‌جستند و جامه، سمبل مهمی از موقعیت اجتماعی به حساب می‌آمد. خلفا و اغلب افراد ثروتمند لباس‌های بلند و گشادی می‌پوشیدند که به دور بدن پیچیده می‌شد. یکی از اصطلاحات گوناگون و کثیر برای نوع لباس بود که از نظر بلندی، برش، نوع آستین‌ها، برگردان یقه و سایر جزئیات با هم تفاوت داشتند. کم و بیش تمام مردان، عمامه‌ای موسوم به «تاج اعراب» بر سر می‌گذاشتند. قاضیان و سایر کارکنان خلافت عباسی کلاه بلند و دراز خاصی بر سر می‌گذاشتند که «قلنسوه» نامیده می‌شد. گفته می‌شود که در زمان خلیفه منصور، این کلاه چندان بلند بود که به کوزه‌ای بلند و شیپوری شبیه بود. جامه‌ها را معمولاً با شنل‌ها و دستارهای متفاوتی که می‌توانستند به شکل‌های مختلف به دور سر و

بدن خود بپیچانند، می پوشانند. عباسیان ظاهر لایه لایه را می پسندیدند که به ویژه مناسب آب و هوای گرم و خشک صحرا بود. در حکومت عباسی منسوجات نقش اثاثه را داشتند. در بسیاری از نقاط خاورمیانه که در آنجا اسباب و وسایل چوبی منزل مثل میز و صندلی نامتعارفند، از منسوجات برای پوشاندن کف، پرده ها، روبالشی ها و روتختی ها بهره می جستند (رمضان ماهی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

واژه «طراز» معرب و به معنی نگار جامه است، سیوطی در کتاب/المزهر گفته: فمّا اخذوه العرب من الفارسیة. (سیوطی، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۹۷) اصطلاحاً «طراز» به نوعی پارچه با حاشیه ای از نوع علامت یا نوشته اطلاق می شد که به صورت بافته یا گلدوزی شده بود. این حاشیه روی لباس مأموران دولتی نقش می بست و به شیوه معمول تاروپودی از رشته های طلا و نخ های رنگی دیگر داشت (چیت ساز، ۱۳۷۹: ۳۲). تصویر شماره (۴) نمونه ای از طرازهای دوره عباسی را نشان می دهد.



تصویر ۴: پارچه با نقوش حیوانی و هندسی، دوره عباسیان، (۷۵۰-۱۲۵۸م) در موزه کلیولند.

تقاضا برای پارچه های مرغوب صرفاً برای استفاده شخص خلیفه نبود؛ بلکه درخواست های دربار، برای خلعت، پیشکشی، پوشش کعبه، درفش ها و جامه های یکسان سپاهیان به قدری زیاد بود که کارگاهی برای تأمین این نیازها برپا شد. پارچه های طراز آراسته به خط طراز در دو گونه کارگاه فراهم می شد که یکی برای همگان بود به نام «طراز العامه» و دیگری برای اشخاص خاص یا دستگاه خلافت بود که «طراز الخاصه» نامیده می شد. کارگاه نخست برای بازرگانان (بزازان) بود که کالای خود را به عموم مردم می فروختند یا به کشورهای دیگر صادر می کردند و کارگاه دوم که در کاخ خلیفه بود، به بافتن پارچه برای خاندان خلافت و خلعت و اموری از این گونه اختصاص یافته بود (مناظر احسن، ۱۳۸۰: ۷۹).

ابراهیم حسن نویسنده کتاب *تاریخ سیاسی اسلام* معتقد است که کارگاه‌های طراز اغلب کنار قصرهای خلیفگان دایر می‌شد. خلیفگان در قصرهای خود کارگاه‌هایی برای بافتن جامه‌های خاص دستگاه خلافت داشتند که رئیس آن صاحب الطراز نام داشت، از کار زرگران و بافندگان مراقبت می‌کرد و حقوقشان را می‌پرداخت (ابراهیم حسن، ۱۳۸۹: ۱/۴۶۴). عباسیان برای ساماندهی به این تولیدات، تصمیماتی اتخاذ کرده بودند. جرجی زیدان در کتاب خویش متذکر می‌شود که با توجه به اوج عظمت تولید طراز در عصر عباسی، خلفا ادارات مفصلی برای تهیه طراز تأسیس کرده بودند که آن را «طرازخانه» می‌گفتند (زیدان، ۱۳۴۵: ۱۰۷). طراز یکی از امتیازات خلفای عباسی است که جامه‌هایی با تزئین نام به خط کوفی بود که نه تنها نام مأمور و لقب‌هایش را با روش خاص روی آن کتابت می‌کردند؛ بلکه اطلاعات افزونی نظیر تاریخ، محل ساخت پارچه، نام ناظر کارگاه و... روی آن بافته می‌شد. در زمان عباسیان طرازخانه به شکوه خود رسید و صاحبان کارخانه طرازسازی از بین دوستداران خاص و فرمانده‌های مقرب خلیفه برگزیده می‌شد (اتینگه‌ازن، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

نتیجه‌گیری

هنر اسلامی هنری نیست که فقط با مسائل مذهبی اسلام در ارتباط باشد؛ بلکه یکی از عصرهای درخشان تاریخ هنر و یکی از پرازش‌ترین دستاوردهای بشری در عرصه هنری به شمار می‌آید. هنر اسلامی گرچه در زمان امویان شکل گرفت؛ اما خلفای عباسی با توجه به خلق و خوی تجمل‌گرایانه، نزدیکی با ایران و داشتن وزرای ایرانی که علاقه به هنر و فرهنگ داشتند، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این عصر کرد. انواع هنرها شامل نقاشی خطاطی معماری و موسیقی و... در دوره اول عباسی، به‌عنوان یکی از درخشان‌ترین عصرهای تمدن و فرهنگ اسلامی، مورد توجه بسیار قرار گرفت. چنانکه قصرهای خلفا از آثار هنری و وجود هنرمندان مملو بود. به عبارت دقیق‌تر هنر در این عصر به کمال خود رسید. مؤلفه‌های هنر اسلامی در دوره عباسیان عبارت‌اند از: شهرسازی، نقاشی در دوره عباسیان، خوشنویسی، موسیقی، نساجی، طراز. در هنر معماری این دوره، بخش عمده‌ای از نمادها و ساختارها برگرفته از معماری در ایران باستان و امپراطوری بیزانس بود. از سوی دیگر برخی از بناهای این دوره از نظر معنایی با فرهنگ اسلامی و معانی دینی درهم تنیده بودند که از آن میان می‌توان به معماری مسجد اشاره کرد. در منسوجات نیز در عصر عباسیان شاهد ظهور کتیبه‌نگاری در پارچه‌ها و کاربرد پارچه طراز هستیم که در نوع خود پیام‌های مذهبی و سیاسی دارد.

منابع

کتابها

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق.). *من لایحضره الفقیه*، دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن خلدون. (۱۳۶۰). *تاریخ ابن خلدون*، دوم، بیروت: دارالفکر.
- اتینگهاوزن، ریچارد. (۱۳۷۹). *هنر و معماری اسلامی*، تهران: سمت.
- احمد رمضان، احمد. (۱۹۷۸). *حضاره الدوله العباسیه*، قاهره: مرکز للکتب الجامعه و المدرسیه.
- ابراهیم حسن، حسن. (۱۳۸۹). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چهارم، تهران: نشر بدرقه جاویدان.
- البلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸). *فتوح البلدان*، بیروت: انتشارات مکتبه الهلال.
- الگ گرابر، ریچارد اتینگهاوزن. (۱۳۷۹). *هنر و معماری اسلامی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: سمت.
- بووا، لوسین. (۱۳۳۶). *برمکیان*، ترجمه عبدالحسن میکده، تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
- پاکباز، رویین. (۱۳۸۱). *دایرةالمعارف هنر*، سوم، تهران: انتشارات وزارت و فرهنگ ارشاد اسلامی.
- چیت ساز، محمدرضا. (۱۳۷۹). *تاریخ پوشاک ایران*، تهران: سمت.
- خضری، سید احمد رضا. (۱۳۹۸). *دولت عباسی*، تهران: سمت.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد و مدینه الاسلام*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دیماند، موریس اسون. (۱۳۹۰). *راهنمای صنایع اسلامی*، ترجمه عبدالله فریار، چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رمضان ماهی، سمیه. (۱۳۹۱). *هنر و معماری اسلامی*، تهران: پیکان.
- زیدان، جرجی. (۱۳۴۵). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، محمدصادق. (۱۳۸۵). *برمکیان*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاری یزدی.
- سیدین، علی. (۱۳۸۹). *پشمینه پوشان: فرهنگ سلسله های صوفیه*، دوم، تهران: نشر نی.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۹۶۷). *حسن المعاضره فی تاریخ مصر و القاهره، مصر: انتشارات دارالحیا کتب العربیه.*
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۳۶۹). *المزهر فی علوم اللغه و انواعها، تهران: فیروزآبادی.*
- ضیف، شوقی. (۱۳۸۹). *العصر العباسی الاول، تهران: ذوی القربی.*
- طبری محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالحسن پاینده، تهران: اساطیر.*
- عیسی بک، احمد. (۲۰۰۵). *تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، دمشق: عین للدراسات و البحوث الإنسانیة و الإجتماعیة.*
- عقیلی، سیف الله حاجی بن نظام. (۱۳۶۴). *آثار الوزرا، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات اطلاعات.*
- مقزیری، تقی الدین احمد بن علی. (۲۰۰۷). *الخطط المقریزیه، مصر: انتشارات مکتبه المدبولی.*
- مقدسی، شمس الدین ابی عبدالله محمد. (۲۰۰۸). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، مصر: انتشارات مکتبه مدبولی.*
- متز، آدم. (۲۰۱۰). *الحضاره الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری او عصر النهضة فی الاسلام، بیروت: انتشارات دارالکتب العربی.*
- مکی، محمد کاظم. (۱۳۸۳). *تمدن اسلامی در عصر عباسی، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت.*
- مناظر احسن، محمد. (۱۳۸۰). *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.*
- منشی قمی، احمد بن حسین. (۱۳۶۷). *گلستان هنر، تهران: کتابخانه.*
- میتز، آدام. (۱۹۶۷). *الحضاره الاسلامیة فی القرن الرابع، چهارم، قاهره: مکتبه الخانجی.*
- همایون فرخ، رکن الدین. (۱۳۵۰). *سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط، تهران: انتشارات بی تا.*
- هیلن برند، رابرت. (۱۳۸۷). *هنر و معماری اسلامی، دوم، تهران: انتشارات روزنه.*
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۹). *تاریخ یعقوبی، یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.*
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۴۰۸). *البلدان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.*